

جوادان خرد

بازگویی و گزارش پاره‌هایی پندآمیز از نثر کهن پارسی(۶)

علی باقریان

توافق علمای ماوراءالنهر بر سر اینکه برگرداندن قرآن به فارسی بلاشکال است ودر پی آن، عرضه «ترجمه تفسیر طبری» که استقبال فارسی‌زبانان را به‌همراه داشت، راه‌برای دیگرانی که‌می‌خواستندو می‌توانستند از این دست آثار پدید بیاورند هموار کرد؛ این است که‌از میان نثرهای کهن فارسی بسیاری‌شان ترجمه و تفسیر قرآن هستند. متأسفانه، بسیاری از این متون دستخوش گذر ایام شده‌اندو کامل و سالم به‌دست ما نرسیده‌اند. «تفسیری بر غشری از قرآن مجید» یکی از همین آثار است که در کتابخانه موزه بریتانیا قرار دارد. (ازآنجاکه حدود نه‌دهم این تفسیر از بین رفته است و نام مؤلف آن و عنوانش روشن نیست، آن را این‌گونه نام نهاده‌اند.) آنچه از این اثر، احتمالاً از اواخر سده چهارم یا اوایل سده پنجم، باقی مانده است از آیه ۷۶سوره کهف تا آیه ۲۰سوره فرقان را در برمی‌گیرد، یعنی کمابیش ۸سوره را. نویسنده این تفسیر، پیش از آغاز سوره، تعداد آیات آن را نوشته، سپس یک یا دو آیه آن را (گاه‌با ذکر اخبار و حکایات مرتبط) ترجمه و تفسیر کرده، در نهایت هم فضیلت آن سوره را گفته است. آنچه اینجا می‌خوانید از توضیحات او ذیل آیه ۳۹سوره مریم است:

●●●

«غفلت خواب دل بُود: چنان‌که کسی را چشم اندر خواب بُود هرچه در خواب ببیند یا به‌نزدیک وی حقیقت نباشد (اگر نیکویی ببیند اندر خواب، از آن سخت شادی نکند و اگر بدی ببیند، از آن سخت اندوه نخورد)، همچنین، چون دل اندر خواب غفلت بُود، هرچه از قرآن وُعْد و وعید، بر آن اعتماد نکند، و بر دل وی از آن اثری بیشتر پدید نیاید. نَعُوذ بالله از این چنین حال! خدای ___ عَزَّوَجَلَّ ___ ما را از خواب غفلت بیدار کند!... سبب خواب چشم چهار چیز است: یکی تن درستی و دیگر سرخوردگی و سه‌دیگری غمی و چهارم رنجوری. خواب‌دل نیز از چهار خیزد: یکی از بی دانشی و دیگر از سیرخوردگی و سه‌دیگر از رنج دراز از بیبشی و بیبشی بر دل نشستن و چهارم کام‌رانی. نَعُوذ بالله، هر چشمی که در خواب بُود، نه مرده، نشانش آن است که، اگرش بجنبانی یاش آواز دهی، بیدار شود، و، اگر مرده باشد، بدین هردو، بیدار نشود. همچنین، چون چشم دل در خواب غفلت بُود، به‌علم شنیدن یا به‌محنتی کش برسد، بیدار شود، و، اگر مرده باشد، نه از شنیدن علم بیدار شود، نه از آسیب محنت... پرسیدند: 'پیامبر!... علیه‌السلام ___ از مؤمنان، که بهتر؟' گفت: 'آن مؤمنی که دل او مَخموّم باشد و زبان او راست گوی باشد.' گفتند: 'یا رسول!...! مَخموّم دل چه باشد؟' گفت: 'آن پاکیزه پرهیزگار که اندر وی آرزوی معصیت نباشد و بر مسلمانانش افزونی جستن نباشد و بر کشش حسد نباشد [و] طبعش خیانت کردن مال مسلمانان نباشد.' گفتند: 'یا رسول!... از پس این، که فاضل‌تر باشد؟' گفت: 'آن کس‌ها که دنیا را دشمن دارند و آن جهان را دوست دارند.' گفتند: 'یا رسول!...! از پس ایشان، که فاضل‌تر باشد؟' گفت: 'مؤمنی نیک‌خو...'. پرسیدند که 'نیک‌خو که باشد؟' گفت: 'آن کس که اندرو سی سه خصلت باشد: یکی ببیوندد با آن کس که از وی ببرد، و عفو کند از آن کس که او را بیازارد، و عطا بخشد آن کس را که او عطای خود از وی بازگیرد.»

●●●

ناآگاهی و فراموشی خواب دل است؛ چنان‌که اگر کسی چشمش در خواب باشد هرچه را در خواب ببیند راست نمی‌پندارد (اگر در خواب چیز خوبی ببیند، چندان از آن شاد نمی‌شود و اگر چیز بدی ببیند، چندان از آن دلگیر نمی‌شود)، همچنین، اگر دل [او] در خواب باشد، هرچه از قرآن امید و بیم [ببیند]، پروای آن نمی‌کند، و از آن [امید و بیم] بر دل او جز نشانی نمی‌ماند. از این چنین حالی به خدا پناه می‌بریم! آرزومندم که خدا ___ ارجمند و بزرگ است ___ ما را از خواب ناآگاهی و فراموشی بیدار کند! ... چهار چیز زمینه خواب چشم را فراهم می‌آورند: نخست تن درستی و دوم پُری شکم (سیرشدن) و سوم اندوه‌نداشتن و چهارم بیماری و ناتوانی. خواب دل هم از چهار [چیز] می‌آید: نخست از نادانی و ناآگاهی و دوم از پُری شکم (شکم‌سیری) و سوم از درد آزمندی و فزون‌خواهی تا آنجا که بر دل چیره شود و چهارم خوش گذرانی. پناه بر خدا، هر کسی که تنها چشمش در خواب باشد و نمرده باشد نشانه‌ای دارد، اینکه، اگر بجنبانی‌اش یاصدایش بزنی، بیدار می‌شود، و، اگر مرده‌باشد، بااین دو کار بیدار نمی‌شود. همچنین، اگر چشم دل در خواب ناآگاهی و فراموشی باشد، با آگاهی‌یافتن یا در پی آزمایش و دروسری که گرفتارش آید، بیدار می‌شود. و اگر مرده‌باشد، نه از آگاهی‌یافتن بیدار می‌شود، نه از آسیب آزمایش و دردرس... پرسیدند: 'ای پیامبر!... درود بر او ___ از میان باورمندان، که بهتر است؟' گفت: 'آن باورمندی که دلش پاک باشد و زبانش راست گو. گفتند: 'ای پیامبر خدا! پاک‌دل کیست؟' گفت: 'آن پاک‌دامن پارسا که در او خواست گناه نباشد و بر پاک‌دینان برتری نتجوید و بر کسی رشک نورزد و در پی دست‌درازی به یارایی پاک‌دینان نرود.' گفتند: 'ای پیامبر خدا! پس از این [کس]، که برتر است؟' گفت: 'آن کسان که این جهان را خوش ندارند و نپسندند و آن جهان را خوش دارند و پسندند.' گفتند: 'ای پیامبر خدا! پس از ایشان، که برتر است؟' گفت: 'آن باورمند که خوش‌خو و خوش‌رفتار باشد...'. پرسیدند که 'خوش‌خو و خوش‌رفتار کیست؟' گفت: 'آن که در او سه ویژگی باشد: یکی اینکه با آن که پیوند می‌پُزید پیوند ببندد، (دوم) اینکه ایران که آزارش می‌دهد ببخشد، (سوم) اینکه [با آن که دادودشش خوش‌دش را از او دریغ می‌کند دادودشش کند.»

●●●

«تفسیری بر غشری از قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا)، (س. ۴۵)، به تصحیح جلال متینی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۲. صص. ۵۵-۵۷.

شهریار

شهریار ۱۳ اسفند ۱۳۹۴ (۱۱ فروردین ۱۳۹۵) شماره ۱۰

SHAHRAANews.IR



فرهنگ و ادبیات

سرشار از

روحیه تعلق

به انسان و

انسانیت



غلام عباس ساعی شاعر، پژوهشگر و منتقد خراسانی، سال‌هاست در مشهد زندگی می‌کند و به تدریس ادبیات می‌پردازد. ساعی در در گفتار زیر و در اولین سالگرد درگذشت محسن مصطفی زاده یادای از رفیق سی‌ساله‌اش کرده است.

محسن مصطفی زاده، یکی از هنرمندان بزرگ معاصر، بود که توفیق داشتم با او سال‌هایی طولانی معاشرت داشته باشم. بالغ بر سی سال با یکدیگر ارتباط داشتیم، از سال ۱۳۶۶ که در حوزه هنری مشهد مسئول گروه شعر شدم، البته رفاقت ما فراتر از این بود که تنها دو شاعر یا یکدیگر همراه باشند. او هنرمند جامع‌الاطرافی بود، یعنی تنها در یک رشته خاص مهارت و توانایی و قدرت

نداشت. در تعزیه و تئاترید طولای داشت. محقق توانا و پژوهشگر قدرتمندی بود. در حوزه ادبیات و شعر نیز از سال‌های بسیار دور طبع آزمایی می‌کرد. شعرهای بسیار زیبا و ارزنده‌ای می‌سرود و کارنامه‌اش در حوزه شعر و شاعری کارنامه در ویژگی‌های شعر او که اتفاقاً از شخصیت مصطفی زاده نشئت می‌گرفت، روحیه تعلق به انسان و انسانیت و دین و مکتب و اسلام بود. چه در رفتار و چه در آنچه از من هنری او تراوش می‌شد، هرگز موردی را مشاهده نمی‌کردید که با انسانیت و اصول آن، مسائل اخلاقی و تأکیدات مذهبی ناسازگار باشد. شاید باید بگویم، او در حقیقت مروج انسانیت و اسلام بود. آیینۀ تمام‌نمایی بود از آنچه می‌خواهیم باشیم و کمتر می‌توانیم، من همواره باغبانه به او نگاه می‌کردم که کاش می‌شد ذره‌ای از خلوص و یکرنگی او در من هم وجود داشت.

از خلوص و یکرنگی او در من هم وجود داشت.

«شفق» تصویر مهربانی جهان شعر

بزرگداشت محمد جواد غفورزاده «شفق» در تالار نور مشهد برگزار شد

سید حسین دوستدار

«خدا مرا به فراق تو مبتلا نکند، من و جدایی از این آستان خدا نکند»، این بیت شعر مشهور از دوبیتی‌های شیرین و دل نشین محمد جواد غفورزاده است؛ شاعر و ادیب فرزانه‌ای که در هشتاد سال از عمر خود، با جای پای دبل خراعی گذاشته و شاعرانگی وجودش را در خدمت توصیف مظاهر کرامت و لطف سلطان خراسان صرف کرده است تا در آیین بزرگداشت مرام و رفتارش، بزرگان ادب و هنر خراسان تصدیق کنند که زبان «شفق»، زبان شاعر ستایشگر امام مهربانی‌هاست، همان‌طور که خود می‌گوید «بهار آمد و بر روی گل تبسم کرد، شکوه وا شدن غنچه را تجسم کرد، زلال اشک اگر گل کند به لاله قسم، که با امام رضا^(ع) می‌شود تکلم کرد، محمدجواد غفورزاده یکی از معدود شاعرانی است که تمامی توان و حوصله، استعداد و قریحه شاعری و نیز دانش و معلومات خود را صرف ادبیات آیینی کرده است. شفق را بیشتر به‌عنوان یک شاعر امام رضایی می‌شناسند. او به برکت هم‌جواری با آستان مقدس و آسمانی امام مهربانی‌ها به برکاتی دست یافته و شعرش نیز دل‌انگیز است، تا جایی که جلوه عنایات اهل‌بیت^(ع) را در آینه‌آثار او می‌توان مشاهده کرد. شب شعر «جمال جانان» که عصر روز چهارشنبه به همت مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس

سید حسین دوستدار



غفورزاده است؛ شاعر و ادیب فرزانه‌ای که در هشتاد سال از عمر خود، با جای پای دبل خراعی گذاشته و شاعرانگی وجودش را در خدمت توصیف مظاهر کرامت و لطف سلطان خراسان صرف کرده است تا در آیین بزرگداشت مرام و رفتارش، بزرگان ادب و هنر خراسان تصدیق کنند که زبان «شفق»، زبان شاعر ستایشگر امام مهربانی‌هاست، همان‌طور که خود می‌گوید «بهار آمد و بر روی گل تبسم کرد، شکوه وا شدن غنچه را تجسم کرد، زلال اشک اگر گل کند به لاله قسم، که با امام رضا^(ع) می‌شود تکلم کرد، محمدجواد غفورزاده یکی از معدود شاعرانی است که تمامی توان و حوصله، استعداد و قریحه شاعری و نیز دانش و معلومات خود را صرف ادبیات آیینی کرده است. شفق را بیشتر به‌عنوان یک شاعر امام رضایی می‌شناسند. او به برکت هم‌جواری با آستان مقدس و آسمانی امام مهربانی‌ها به برکاتی دست یافته و شعرش نیز دل‌انگیز است، تا جایی که جلوه عنایات اهل‌بیت^(ع) را در آینه‌آثار او می‌توان مشاهده کرد. شب شعر «جمال جانان» که عصر روز چهارشنبه به همت مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس

با دوستان دیگر هم که صحبت می‌کردم چنین احساسی را داشتند و این گونه نیست که این حس فقط در من وجود داشته باشد. گوشه‌گیر بود و خیلی اهل مجلس و شب شعر و بزم نبود، معمولاً در کنار انبوه کتاب‌هایش در خانه می‌نشست و مطالعه می‌کرد، یادداشت برمی‌داشت یا شعری و نمایشنامه‌ای می‌نوشت. کمتر زمانی او را بیکار می‌دیدم. همیشه چندین کار در دست داشت و به موازات هم پیش می‌برد. جوان‌ترها چه به لحاظ سن و سال و چه به لحاظ شأن هنری و به عنوان یک چهره برجسته ادبی همیشه به او احترام می‌گذاشتند.

● کاش دستگاه‌های فرهنگی بیشتر از وجود او استفاده می‌کردند

محسن مصطفی زاده کسی بود که قلبش با قلب انقلاب می‌تپید و کسی بود که با تمام جان و وجود خود به رهبر عشق می‌ورزید. به معنای واقعی

خود به رهبر عشق می‌ورزید. به معنای واقعی

کلمه بچه‌مسلمان بود. از مسئولان شهرم گلابه دارم. معتقدم چهره شاخصی مثل مصطفی زاده در حالی از بین ما رفت که آن‌گونه که در شأنش بود با او برخورد نشد. هیچ کدام از دستگاه‌ها آن‌طور که باید و شاید از او قدردانی نکردند. به عنوان مثال چرا شبکه استانی صداوسیما با یک برنامه مختصر از او یاد نکرد؟ همین الان هم بیشتر رفقایش هستند که به میدان آمدند و یادش را زنده کردند، اما سؤال من این است که خود دستگاه‌های فرهنگی که متولی این کار هستند چرا کاری نکردند؟ یا اگر کاری هم انجام شده در حد کفایت نبوده است. پیش از این، در زمان حیات او نیز می‌توانستند متناسب با توانمندی‌های او از وجودش بهره ببرند. هرچند در نهایت خودشان بودند که از وجود او و قابلیت‌هایش محروم شدند. حیف بود که او به این زودی از میان ما رفت.

خود به رهبر عشق می‌ورزید. به معنای واقعی



شعرسرایی در مدح امام هشتم^(ع)؛ اکنون به جرئت می‌توان نام استاد غفورزاده را هم در ادامه این نام‌های بزرگ بر زبان آورد. تمجید از زبان گرم و صفای باطن این شاعر آیینی دیار خراسان، آخرین محور از سخنان مدیرعامل مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی بود. وی تصریح کرد که تصویر مفاهیم والای انسانی و معارف دینی در شعر شفق، به‌موازات تمرکز این شاعر نام‌آور بر محافل ادبی حوزه و شاگردپروری، زمینه‌ساز تربیت نسلی شده که برکات وجود آنان را در سال‌های آینده احساس خواهیم کرد. پس از شعرخوانی محمدجواد غفورزاده که با تحسین و واکنش پرشور حضار همراه شد، غلامرضا سازگار، علی انسانی، هادی منوری، عباس صادقی، محمدعلی صفری زرافشان، علی مقدم، محمدجواد الهی پور، ابوالفضل عصمت پرست، رضیه رجایی، سید محسن علوی و سیدهاشم وفاپی، شعرهایشان را در قالب‌های مختلف در مدح اهل بیت^(ع) و همچنین استاد شفق خواندند.

شعرسرایی در مدح امام هشتم^(ع)؛ اکنون به جرئت

می‌توان نام استاد غفورزاده را هم در ادامه این نام‌های بزرگ بر زبان آورد. تمجید از زبان گرم و صفای باطن این شاعر آیینی دیار خراسان، آخرین محور از سخنان مدیرعامل مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی بود. وی تصریح کرد که تصویر مفاهیم والای انسانی و معارف دینی در شعر شفق، به‌موازات تمرکز این شاعر نام‌آور بر محافل ادبی حوزه و شاگردپروری، زمینه‌ساز تربیت نسلی شده که برکات وجود آنان را در سال‌های آینده احساس خواهیم کرد. پس از شعرخوانی محمدجواد غفورزاده که با تحسین و واکنش پرشور حضار همراه شد، غلامرضا سازگار، علی انسانی، هادی منوری، عباس صادقی، محمدعلی صفری زرافشان، علی مقدم، محمدجواد الهی پور، ابوالفضل عصمت پرست، رضیه رجایی، سید محسن علوی و سیدهاشم وفاپی، شعرهایشان را در قالب‌های مختلف در مدح اهل بیت^(ع) و همچنین استاد شفق خواندند.

شعرسرایی در مدح امام هشتم^(ع)؛ اکنون به جرئت

می‌توان نام استاد غفورزاده را هم در ادامه این نام‌های بزرگ بر زبان آورد. تمجید از زبان گرم و صفای باطن این شاعر آیینی دیار خراسان، آخرین محور از سخنان مدیرعامل مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی بود. وی تصریح کرد که تصویر مفاهیم والای انسانی و معارف دینی در شعر شفق، به‌موازات تمرکز این شاعر نام‌آور بر محافل ادبی حوزه و شاگردپروری، زمینه‌ساز تربیت نسلی شده که برکات وجود آنان را در سال‌های آینده احساس خواهیم کرد. پس از شعرخوانی محمدجواد غفورزاده که با تحسین و واکنش پرشور حضار همراه شد، غلامرضا سازگار، علی انسانی، هادی منوری، عباس صادقی، محمدعلی صفری زرافشان، علی مقدم، محمدجواد الهی پور، ابوالفضل عصمت پرست، رضیه رجایی، سید محسن علوی و سیدهاشم وفاپی، شعرهایشان را در قالب‌های مختلف در مدح اهل بیت^(ع) و همچنین استاد شفق خواندند.



برگزار شد گفت: کسی که در راه خدا شهید شود، لازم است از همه چیز بگذرد تا جانش را فدای اسلام کند. مهدی منصوب پسری مظلوم و اهل کار بود و به دیگران کمک می‌کرد. از همان ابتدای انقلاب وی به جریان انقلاب کمک می‌کرد، البته هیچ زمانی مانع رفتن فرزندان خویش به جبهه نبودم. دفعه آخری که به جبهه رفت، زیر گلولش را بوسیدم. روزی هم جنازه‌اش را آوردند. همان جایی که بوسیده بودم، ترکش خورده بود. او در وصیت خود تأکید کرده بود گریه نکنم و لباس مشک‌نپوشم. خداوند بر ما منت نهاد که فرزندان شهید شد.

● هیچ‌گاه عصبانیتش را ندیدم

سردار غفورپور، دیگر هم‌رزم شهید نیز در این برنامه گفت: خلایقات این شهید بسیار به آنچه مادرش گفت، نزدیک بود. او نخستین دفعه‌ای که به جبهه رفت، به کردستان رفت و من در بخش ادوات مربی‌اش بودم. او به سرعت آموزش‌ها را فرا می‌گرفت، او فرشته‌ای بود که حضور در این فضا او را راضی نکرد و سراغ اطلاعات و عملیات رفت. نان حلال و دامن پاک موجب پرورش چنین فرزندی شد. من در مدت همکاری با او هیچ‌گاه عصبانیت وی را ندیدم.

همان جایی که بوسیده بودم، ترکش خورده بود

و کدخدانیز اینجا به‌معنای پادشاه است. اگرچه این بیت‌ها به‌خودی‌خود دربردارنده توصیه‌هایی بسیار مهم برای مردم‌داری در حکومت است که نقطه‌ای درخشان در اندیشه سیاسی ایرانی به‌شمار می‌آید، اما وقتی اهمیت آن‌ها را بیشتر درک می‌کنیم که بدانیم این سخنان در واقع توصیه فرمانده سپاه ایران یعنی «رستم» به پهلوانان ایرانی برای برخورد با دشمنان ایران است؛ یعنی کسانی که «سیاوش» در میان آن‌ها کشته شده است و اینک پهلوانان ایرانی آمده‌اند که انتقام خون این شاهزاده پاک و بزرگ را از این دشمنان بگیرند. این شیوه برخورد حتی با مردم سرزمینی که فرمانروایانش دشمن ایرانیان‌اند، نشان‌دهنده ارزش اصل «مردم‌داری» در حماسه‌ملی ایران است.

همان جایی که بوسیده بودم، ترکش خورده بود

و کدخدانیز اینجا به‌معنای پادشاه است. اگرچه این بیت‌ها به‌خودی‌خود دربردارنده توصیه‌هایی بسیار مهم برای مردم‌داری در حکومت است که نقطه‌ای درخشان در اندیشه سیاسی ایرانی به‌شمار می‌آید، اما وقتی اهمیت آن‌ها را بیشتر درک می‌کنیم که بدانیم این سخنان در واقع توصیه فرمانده سپاه ایران یعنی «رستم» به پهلوانان ایرانی برای برخورد با دشمنان ایران است؛ یعنی کسانی که «سیاوش» در میان آن‌ها کشته شده است و اینک پهلوانان ایرانی آمده‌اند که انتقام خون این شاهزاده پاک و بزرگ را از این دشمنان بگیرند. این شیوه برخورد حتی با مردم سرزمینی که فرمانروایانش دشمن ایرانیان‌اند، نشان‌دهنده ارزش اصل «مردم‌داری» در حماسه‌ملی ایران است.

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

مبارزه و فعالیت‌های مذهبی و انقلابی... او البته به گفته بردباری دستی بر هنر هم داشت: شهید منصوب خطاطی می‌کرد و دستی در نقاشی هم داشت. وجود او با توجه به قابلیت‌های مدیریتی و علاقه‌مندی‌اش به مباحث هنری و همچنین هنر ذاتی‌اش می‌توانست اتفاقات خوبی را رقم بزند. گروه سرود و تئاتر نیز راه انداخته بود. اینکه هنر چقدر می‌تواند تأثیرگذار باشد و چقدر می‌تواند در سوق دادن جوان‌ها به مسیر درست نقش درستی ایفا کند، یکی از نمونه‌هایش شهید منصوب است. نوای خوبی هم داشت و نوحه می‌خواند و برای این کار از آهنگران و کویتی‌پور الگو می‌گرفت. وقت‌هایی که به اردو می‌رفتیم یا برای عزاداری دور یکدیگر جمع می‌شدیم، او نوحه‌خوان مجلس ما بود و یک‌تنه بسیاری از نیازهای گروه بسیج دانشجویی را رفع می‌کرد. در فعالیت‌های اجتماعی نیز به شدت فعال بود و کناره نمی‌گرفت. او به قدری از استعداد بالایی برخوردار بود که با صرف یک مدت زمان کم می‌توانست بهترین نتیجه را بگیرد.

● اگر کارت دانشجویی‌اش را نمی‌دیدم نمی‌فهمیدم

مهندس عمران است

احمدپور، دیگر هم‌رزم شهید منصوب در ادامه

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «طوس» است. پس از آنکه به او توصیه می‌کند که دشمنان باید نابود شوند. «رستم» به «طوس» می‌گوید: هر کسی را که با رفتار خردمندانه در جست‌وجوی صلح و امنیت است و راه‌وروشی اهریمنی ندارد باید مثل فرزند خود بدانی و با او به‌احترام برخورد کنی و اجازه دهی به او رنجی برسد و او را از نظر مالی نیز تأمین کنی. کسی را که شایسته رنج‌دیدن نیست نیز منجان و در برخورد با مردم بکوش که

این شهید دانشگاه را نیز ابزاری می‌دیدند برای

و «افراسیاب» پادشاه توران از دست او فرار می‌کند، «رستم» در توران زمین بر تخت پادشاهی می‌نشیند و افراد حکومتش را نیز از میان پهلوانان ایران برمی‌گزیند. این بیت‌ها سخنان «رستم» خطاب به «ط